

قسمت اول

خداشناسی و خداپرستی (توحید)

ابتدا در این درس گفتگوی ساده و صمیمی چند دانش‌آموز را با عمویشان درباره «نظم و هماهنگی در جهان آفرینش» می‌آوریم و آن‌گاه در درس بعد همین موضوع را جدی‌تر و دقیق‌تر بررسی می‌کنیم.

هماهنگی جهان آفرینش گواه چیست؟

عموی من کشاورز خوش‌سلیقه و زحمت‌کشی است. با تلاش و کوشش شبانه‌روزی خود، مزرعه و باغ خوب و زیبایی درست کرده است. او زندگی در روستا و کشاورزی را خیلی دوست دارد و می‌گوید: «کشاورزی بهترین کارهاست.»

در یکی از روزهای فصل بهار، وی ما را به باغ دعوت کرده بود. چه باغ زیبا و باصفایی! درختان پر از گل و شکوفه بودند. پدر و مادر و عمو به اتاقی که در وسط باغ بود رفتند، ما هم در باغ مشغول تفریح و بازی شدیم. روز خوش و زیبایی بود. سرگرم بازی بودیم که هوا ابر شد و باران تندی باریدن گرفت و بازی ما را برهم زد. دوان دوان به سوی اتاق رفتیم. وقتی به اتاق رسیدیم کاملاً خیس شده بودیم، من گفتم: باران تفریح و بازی ما را برهم زد، ای کاش باران نمی‌بارید و ما می‌توانستیم بازی کنیم. عمو تبسم کرد و در حالی که شیر گرم برای ما می‌ریخت به من گفت: خیلی ناراحت نباش! اگر باران نبارد پس از مدتی گاوها از گرسنگی و تشنگی تلف می‌شوند، آن وقت چگونه می‌توانی شیر بنوشی؟! مگر نمی‌دانی که زندگی ما و تمام موجودات به آب و باران بستگی دارد؟ مگر نمی‌دانی که اگر باران نبارد، این درختان پرشکوفه و این گیاهان سبز و خرم، خشک و پژمرده می‌شوند؟ اگر باران نبارد، ما هم نمی‌توانیم زنده بمانیم، چون ما از شیر و گوشت حیوانات استفاده می‌کنیم، از میوه و سبزی و حبوبات بهره می‌بریم. در اینجا یکی از بچه‌ها پرسید: عموجان! راستی باران چگونه درست می‌شود؟

عمو گفت: سؤال خوب و جالبی کردی، چه کسی می‌تواند این سؤال مریم را جواب دهد؟ من در حالی که از پنجره به دانه‌های درشت باران نگاه می‌کردم و منتظر بودم باران قطع شود، گفتم: چه سؤال ساده‌ای! خوب معلوم است که از ابرهای آسمان می‌بارد. ای کاش این ابرها می‌رفتند



و باران تمام می‌شد و ما دوباره به باغ می‌رفتیم و بازی می‌کردیم.
عمو خندید و به من گفت: دخترجان! تو چقدر به فکر بازی هستی.
مریم دوباره پرسید: ابرها از کجا به آسمان می‌آیند؟
عمو گفت: ابرها از روی دریاها و اقیانوس‌ها به آسمان می‌آیند.
مریم باز پرسید: ابرها چگونه به آسمان می‌آیند؟ اینجا که دریا و اقیانوس نیست.
من گفتم: مریم! چقدر سؤال می‌کنی؟! امروز که وقت این سؤال‌ها نیست، بی‌رس: باران کی تمام می‌شود؟

عمو خندید و گفت: اتفاقاً همین امروز وقت این سؤال‌هاست. شما باید آنچه را که نمی‌دانید بی‌رسید، اگر نی‌رسید یاد نمی‌گیرید. سپس به لباس برادر مریم اشاره کرد و گفت: لباس برادرت را نگاه کن، ببین چگونه بخار از آن برمی‌خیزد، یکی از خواص مهم آب این است که در اثر حرارت بخار می‌شود و بخار بالا می‌رود، ببین از لوله قوری چگونه بخار بیرون می‌آید و بالا می‌رود. آب دریاها نیز در اثر تابش خورشید تدریجاً بخار می‌شود و بالا می‌رود، بخارها با وزش بادها به حرکت درمی‌آیند و به این سو و آن سو می‌روند و به هم فشرده می‌شوند و به صورت ابر درمی‌آیند و آماده بارش می‌شوند و بر زمین فرود می‌آیند تا درختان آب بخورند و گل و شکوفه بیاورند.

دانه‌های باران به تدریج در زمین فرومی‌روند و در زمین ذخیره می‌شوند. آنگاه به صورت چشمه از دامنه کوه می‌جوشند و برای رفع نیازمندی‌ها در اختیار قرار می‌گیرند و سرانجام دوباره به سوی دریا و دریاچه‌ها بازمی‌گردند. دانه‌های باران در هوای خیلی سرد به صورت برف درمی‌آیند و با نرمی و زیبایی بر زمین می‌نشینند.

بچه‌ها! فکر کنید ببینید اگر آب نبود و باران نمی‌بارید آیا می‌توانستیم زنده بمانیم؟ فکر کنید و ببینید اگر آب بخار نمی‌شد، چه پیش می‌آمد؟ اگر بخار به آسمان بالا می‌رفت و به صورت برف و باران به زمین بازمی‌گشت، دشت و جنگل و مزرعه و صحرا چگونه سیراب می‌شدند؟ فکر کنید و بگویید که اگر باران قطره قطره نازل نمی‌شد چه پیش می‌آمد؟ مثلاً اگر باران به صورت نهرهای بزرگ از آسمان فرود می‌آمد چه می‌شد؟ آیا می‌توانست تدریجاً در زمین فرو رود؟ یا اینکه همه چیز را می‌شست و با خود می‌برد؟ آیا به خوبی آگاه شدید که باران چگونه درست می‌شود؟ آیا فهمیدید که آب، این ماده حیاتی با چه نظم و ترتیب شگفت‌آوری در طبیعت گردش می‌کند؟ حالا دیدید که سؤال کردن چقدر پرفایده است؟
فرشته خانم که تا حالا به صحبت‌ها خوب گوش می‌کرد، گفت: چه زیبا و جالب! خورشید بر دریا می‌تابد، آب‌ها بخار می‌شوند، بالا می‌روند، ابر می‌شوند، باد ابرها را به این سو و آن سو می‌برد ابرها

به صورت قطره‌های باران فرود می‌آیند و دشت و جنگل و مزرعه و صحرا را آبیاری می‌کنند. چه دقیق و منظم و چه خوب با هم همکاری می‌کنند. آیا می‌توانید بگویید این هماهنگی و همکاری را چه کسی در میان پدیده‌های گوناگون قرار داده است؟ این نظام دقیق را چه کسی به وجود آورده است؟

عمو گفت: اگر اجازه بدهید من نظر خودم را بگویم، بعد هم شما نظر خود را بگویید. من فکر می‌کنم که این هماهنگی و همکاری و نظم دقیق نشان و گواه این است که «آفریدگاری دانا و توانا» این جهان را با این نظام دقیق آفریده و اداره می‌کند. من فکر می‌کنم که «او» چنین نظام دقیق و زیبایی را برقرار ساخته تا گیاهان و درختان و حیوانات و انسان‌ها بتوانند زندگی کنند. شما چه فکر می‌کنید؟

بچه‌ها گفتند: عمو جان! شما درست فکر می‌کنید، شما درست می‌گویید، جهان و نظم و هماهنگی جهان نشانی روشن از وجود «آفریدگاری دانا و توانا» است. و راستی که بارش باران با چه نظم دقیقی انجام می‌گیرد و باران چقدر زیبا و پرفایده است.

من گفتم: ولی حیف که بازی ما را برهم زد، اگر برهم نمی‌زد بهتر و پرفایده‌تر بود.

فرشته خانم لبخند زد و گفت: نرگس جان! عمو و بچه‌ها درست می‌گویند. بارش باران، گردش باد، موجودات زنده و نظام دقیقی که در میان همه موجودات برقرار می‌باشد نشانه روشنی بر علم و قدرت آفریدگار جهان است.

همه از عمو و فرشته خانم تشکر کردیم.

عمو گفت: آفرین بر شما که به این صحبت‌ها گوش کردید و نتیجه گرفتید، سپس به پنجره اتاق اشاره کرد و گفت: ابرها را ببینید که چگونه به آن سو می‌روند، شاید تا چند دقیقه دیگر باران قطع شود. آماده باشید تا به باغ بروید و در هوای لطیف بهاری بازی کنید و خدا را بر این همه نعمت سپاس گویند. همه خوشحال و خندان برخاستیم و در انتظار قطع باران کنار پنجره ایستادیم.

به این پرسش‌ها پاسخ دهید:

- ۱- عمو با اشاره به لوله قوری درباره تشکیل بخار و بارش باران چه توضیحاتی داد؟ از فکر کردن درباره فواید باران چگونه درس خداشناسی می‌گیرید؟
- ۲- همکاری و هماهنگی دقیق موجود میان پدیده‌ها نشان و گواه چیست؟

گردش آب در طبیعت یکی از زیباترین جلوه‌های نظم و هماهنگی جهان

توزیع آب در بین موجودات بسیار جالب و شگفت‌انگیز است. منبع اصلی آب اقیانوس‌ها و دریاها و دریاچه‌ها هستند. از این منابع پربرکت و غنی است که آب در زمین توزیع می‌شود. آب اقیانوس‌ها، دریاها و دریاچه‌ها در اثر تابش خورشید تدریجاً بخار می‌شود و به آسمان بالا می‌رود، بخارها با وزش بادهای به این سو و آن سو می‌روند. وقتی که دما و فشار به حدّ معینی برسد به صورت ابر، یعنی بخار متراکم درمی‌آیند و با وزش بادهای تند یا کند حرکت می‌کنند و بر روی قسمت‌های گوناگون زمین گرد آمده آماده بارش می‌شوند و گیاهان و درختان را در قله‌های کوه‌های بلند و در داخل جنگل‌های دوردست سیراب می‌سازند. آب باران تدریجاً در زمین فرو می‌رود و در زمین برای روزهای



احتیاج ذخیره می‌گردد. آب‌های ذخیره شده گاهی به‌صورت چشمه، از دامنه کوه می‌جوشد و گاهی انسان‌ها با کار و کوشش و زحمت، قنات یا چاه ایجاد می‌کنند و از منابع حیات‌بخش آب‌های زیرزمینی بهره‌مند می‌گردند.

دانه‌های باران در شرایط مخصوصی به‌صورت برف درمی‌آیند و چرخ‌زنان، با نرمی و زیبایی بر زمین می‌نشینند. برف که برای گیاهان بسیار سودمند می‌باشد، به‌تدریج آب می‌شود و در منابع زیرزمینی ذخیره می‌گردد، یا در نهرها و رودها به جریان می‌افتد و در دسترس نیازمندان قرار می‌گیرد و سرانجام به‌سوی دریا می‌رود.

خاصیت بالا رفتن بخار و جابه‌جاشدن آن به‌وسیله باد نیز شایسته دقت و توجه است. اگر قدرت بادهای نبود، ابرها چگونه در هوا پخش می‌شدند؟ چگونه به این سو و آن سو می‌رفتند؟ اگر تابش گرم خورشید نبود، آیا آب دریا تبخیر می‌شد؟ اگر آب دریا فقط در حرارت صددرجه تبخیر می‌شد، آیا به‌قدر کافی در اختیار موجودات قرار می‌گرفت؟ و آیا در آن هنگام زندگی برای انسان‌ها امکان داشت؟ اگر باران قطره قطره نازل نمی‌شد چه مشکلاتی پیش می‌آمد؟ مثلاً اگر باران یکجا و به‌صورت نهرهای پرآب از آسمان فرود می‌آمد چه می‌شد؟ آیا می‌توانست تدریجاً در زمین فرو رود و ذخیره گردد؟



خاصیت باران و برف در پاک‌سازی هوا نیز جالب و درخور دقت است؛ اگر برف و باران، سموم و آلودگی‌های هوا را نمی‌گرفتند، آیا به خوبی می‌توانستیم تنفس کنیم؟

اکنون به خوبی توجه کردید که آب و برف و باران چه خواص ارزنده‌ای دارند؟ دریا و خورشید و باد و ابر و باران، چگونه و با چه نظم و هماهنگی دقیقی باهم و در پی هم کار می‌کنند؟ کار می‌کنند تا وسائل زندگی ما و سایر موجودات زنده را فراهم سازند.

این نظم و ترتیب و هماهنگی و همکاری گواه چیست؟ آیا بهترین گواه بر این نیست که در آفرینش این جهان پرشکوه، عقل و تدبیر دخالت داشته است؟ آیا این نظم و ترتیب و هماهنگی به ما نمی‌گوید که «وجود دانا و توانایی» آن را پیش‌بینی نموده است؟ و او انسان و سایر موجودات را آفریده است و آنچه را که نیاز داشته‌اند، خلق کرده است؟

اکنون که به ارزش و اهمیت و خواص آب، بیشتر واقف شدیم، باید ببینیم که خدا چه وظیفه‌ای برای ما در مقابل این نعمت معین نموده است: او به ما فرمان داده که از این نعمت حیات‌بخش بهره‌مند شویم، مطیع و شکرگزار او باشیم. بنوشیم و بنوشانیم؛ خود و محیط زندگی خود را با آن پاکیزه کنیم. مراقبت نماییم که آن را بیهوده مصرف نکنیم، اسراف نکنیم. آب‌های عمومی – مخصوصاً نهرها و رودها و... را آلوده نسازیم و در حفظ منابع زیرزمینی بکوشیم تا دیگران نیز بتوانند استفاده کنند.

به این پرسش‌ها پاسخ دهید:

۱- پیوستگی، همکاری، هماهنگی و نظام دقیق جهان آفرینش را در گردش آب در طبیعت بیان کنید.

۲- این نظم و ترتیب و هماهنگی گواه چیست؟

۳- آیا می‌توانید فایده‌های باران را بگویید؟ چند فایده را می‌توانید بگویید؟

۴- وظیفه ما در مقابل استفاده از نعمت حیات‌بخش آب چیست؟ خدا چه وظیفه‌ای را برای ما معین نموده است؟

درس ایمان و عمل

فکر می‌کنم معلّم کلاس ما یکی از بهترین معلّم‌ها باشد. شاید پرسید: چرا؟ زیرا خوش‌سلیقه و باهدف است، مهربان و صبور و خوش‌اخلاق است، همیشه سعی می‌کند چیزهای مفید و تازه‌ای را برای ما بگوید و روش‌های جالبی برای درس دادن انتخاب کند. شاید شما هم چنین معلّمی داشته باشید که در این صورت او هم یکی از بهترین معلّم‌ها است. آن روز وقتی وارد کلاس شد، به احترام او از جای برخاستیم، او به ما سلام کرد و ما همه جواب دادیم. سپس با نام خدا صحبتش را شروع کرد و گفت: بچه‌ها! امروز می‌خواهیم راجع به ساختمان بدن خودمان مطالب تازه و جالبی را بدانیم. آیا دوست دارید به حیاط مدرسه برویم و در کنار آجرهایی که در آن گوشهٔ مدرسه ریخته شده است، نزدیک آن ساختمان نیمه‌تمام بنشینیم و درس بخوانیم؟

پیشنهاد خوبی بود، از این پیشنهاد خیلی خوشحال شدیم و همه باهم به آنجا رفتیم، به بنا و کارگران سلام کردیم و کلاس درس را در کنار ساختمان نیمه‌تمام تشکیل دادیم و معلّم درس را شروع کرد و چنین گفت: همان‌طور که می‌بینید این ساختمان از قطعات و اجزای کوچک و مختلفی به نام آجر و سنگ و گچ و آهن و ... درست شده است. شما از نزدیک می‌بینید که بنا چگونه بر طبق نقشه‌ای که قبلاً تهیه شده، قطعات آجر و سایر مصالح ساختمانی را در جاهای پیش‌بینی شده می‌گذارد و در این کار از نظم و ترتیب ویژه‌ای پیروی می‌کند، به خوبی معلوم است که در این کار هدفی دارد. اما آیا تاکنون در ساختمان بدن خود فکر کرده‌اید؟ آیا نام اجزاء بسیار کوچک بدن خود را می‌دانید؟

نام کوچک‌ترین واحد ساختمانی بدن ما «سلول» می‌باشد. بدن ما — مانند این ساختمان — از واحدهای بسیار کوچکی به نام «سلول» ساخته شده است. لازم است بدانید که قبل از اختراع میکروسکوپ، مردم از وجود سلول خبر نداشتند. دانشمندان به وسیلهٔ میکروسکوپ به وجود سلول پی بردند و فهمیدند که بدن تمام موجودات زنده از قطعات بسیار کوچکی ساخته شده و نام آن را سلول گذاردند. بیشتر سلول‌ها آن قدر کوچک هستند که بدون میکروسکوپ دیده نمی‌شوند، ولی بعضی از آنها بدون میکروسکوپ هم دیده می‌شوند.

سلول‌ها اشکال گوناگون دارند و هر نوعی کار مخصوصی انجام می‌دهند. مثلاً سلول‌های ماهیچه‌ای عامل حرکت انجام بدن هستند. سلول‌های بینایی اثرهای دریافت شده را از راه اعصاب به مغز منتقل می‌سازند. سلول‌های شنوایی صداها و پیام‌ها را از راه اعصاب به مغز می‌رسانند. سلول‌های دستگاه گوارش، با ترشح شیره‌های گوارشی عمل هضم غذا را برعهده دارند. حتی استخوان‌های بدن هم سلول زنده دارند. سلول‌های بدن با نظم و ترتیب مخصوصی چیده شده‌اند و همکاری و هماهنگی شگفت‌انگیزی در میانشان دیده می‌شود. با یکدیگر همکاری می‌کنند، کار یکدیگر را تکمیل می‌کنند و نیاز هم را برطرف می‌سازند.

مثلاً چنین نیست که سلول‌های دستگاه گوارش فقط برای خودشان غذا تهیه نمایند، بلکه در



خدمت همهٔ سلول‌های بدن هستند و برای همه غذا درست می‌کنند. اگر عضوی آسیب دید، همهٔ سلول‌ها بسیج می‌شوند تا عضو آسیب‌دیده را ترمیم نمایند.

راستی بچه‌ها! از این دقت و همکاری و نظم شگفت‌آوری که در ساختمان بدن ما به کار رفته چه می‌فهمیم؟ آیا به خوبی نمی‌فهمیم که آفرینندهٔ دانا و توانایی قطعات سلولی بدن ما را این چنین منظم و هماهنگ آفریده است؟ آن آفرینندهٔ دانا و توانا خداست.

بچه‌ها! دانستید که سلول‌ها با چه نظم و ترتیب شگفت‌آوری همکاری می‌کنند؟ و دانستید که چگونه به یکدیگر یاری می‌رسانند؟ به همین جهت است که می‌توانند زنده بمانند و زندگی کنند. ما انسان‌ها نیز — به فرمان آفریدگار مهربانمان و با رهبری برگزیدگان او — باید همانند اعضای یک پیکر به یکدیگر یاری برسانیم و با هم همکاری و کمک کنیم. اگر تعاون و همکاری داشته باشیم، در این جهان آزاد و سربلند و پیروز زندگی می‌کنیم و در جهان آخرت هم شاد و سعادت‌مند خواهیم بود و خدا پاداش‌های بسیار نیک به ما خواهد بخشید.



حالا پیشنهاد می‌کنم که همه با هم این آجرها را از سر راه برداریم و به داخل ساختمان ببریم تا به کارگرا کمک کرده باشیم. بچه‌ها شاد و خندان پیشنهاد معلم را پذیرفتند و در مدت کوتاهی همهٔ آجرها را به داخل ساختمان

بردند ...



معلم در پایان گفت: درس امروز «درس ایمان و عمل» بود، با مطالعه ساختمان بدن خود، با خدا بهتر آشنا شدیم و با کمک به کارگران، عمل صالحی انجام دادیم و خدا را خوشنود ساختیم.

به این پرسش‌ها پاسخ دهید:

- ۱- نام کوچک‌ترین واحد ساختمانی بدن ما چیست؟ شما چند نوع سلول می‌شناسید؟
- ۲- ارتباط سلول‌های دستگاه گوارش با دیگر سلول‌های بدن چیست؟
- ۳- از دقت و همکاری و نظم شگفت‌انگیزی که در ساختمان بدن ما به کار رفته است، چه می‌فهمیم؟
- ۴- ما انسان‌ها چگونه باید با یکدیگر زندگی کنیم؟
- ۵- آیا می‌توانید بگویید که: چرا معلم نام این درس را «درس ایمان و عمل» نهاد؟

بهترین درس‌ها

روز بعد همان معلم خوب به کلاس آمد و بحث دیروز را ادامه داد: او گفت: بچه‌های عزیز! شما در درس گذشته فهمیدید که بدن ما از قطعات کوچکی به نام سلول ساخته شده است. سلول‌ها با نظم و ترتیب مخصوصی چیده شده‌اند و هر دسته به وظیفه‌ی خویش کاملاً آشناست و به خوبی آن را انجام می‌دهد. امروز نیز در همین باره صحبت می‌کنیم:

آیا می‌دانید ساختمان سلول چگونه است؟

بخش اصلی سلول از ماده‌ای تشکیل شده شبیه سفیده تخم مرغ به نام «سیتوپلاسم». سیتوپلاسم نیز از مواد گوناگونی ترکیب یافته است. آیا می‌دانید هر سلول چند بخش دارد؟ و بخش فعال هر سلول چیست؟ بخش فعال هر سلول همان سیتوپلاسم است. سیتوپلاسم حرکت می‌کند، اکسیژن می‌گیرد، دی‌اکسیدکربن پس می‌دهد، غذا می‌گیرد، تا بتواند زندگی کند. سیتوپلاسم مقداری از غذا را به مصرف ساختن سیتوپلاسم جدید می‌رساند و تولید مثل می‌کند و به همین جهت است که موجودات زنده می‌توانند به رشد و زندگی خویش ادامه دهند، بخش‌های فرسوده را تعویض و قسمت‌های آسیب دیده را ترمیم کنند. در درون هر سلول دانه بسیار کوچکی است که «هسته سلول» نامیده می‌شود؛ آیا می‌دانید هسته سلول چه کارهایی را انجام می‌دهد؟ آیا می‌توانید فرق یک سلول را با یک آجر بگویید؟ آیا می‌توانید بگویید این دو واحد ساختمانی، چه فرقی باهم دارند؟

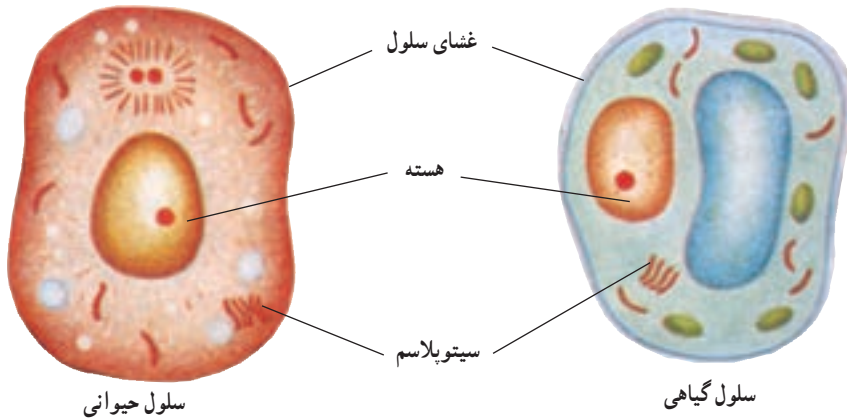
بچه‌ها به این دو سؤال پاسخ‌هایی دادند و چندین فرق و امتیاز را بیان کردند.

سپس معلم به صحبت خویش ادامه داد و پرسید: آیا تعداد سلول‌های بدن خود را می‌دانید؟ آیا می‌دانید که تنها در مغز یک انسان در حدود ده میلیارد سلول وجود دارد؟ آیا می‌دانید که در خون انسان در حدود پانزده تریلیون سلول وجود دارد؟ و مهمتر اینکه تمام این سلول‌ها زنده‌اند و کار می‌کنند، با نظم و ترتیب بسیار دقیق، کارهای خودشان را به درستی و خوبی انجام و کار یکدیگر را تکمیل می‌نمایند. غذا و اکسیژن می‌گیرند، دی‌اکسیدکربن پس می‌دهند، تولیدمثل می‌کنند. برخی وسیله بینایی و برخی وسیله شنوایی و بعضی وسیله احساس چشایی و بویایی و بالاخره بعضی هم وسیله احساس گرمی و

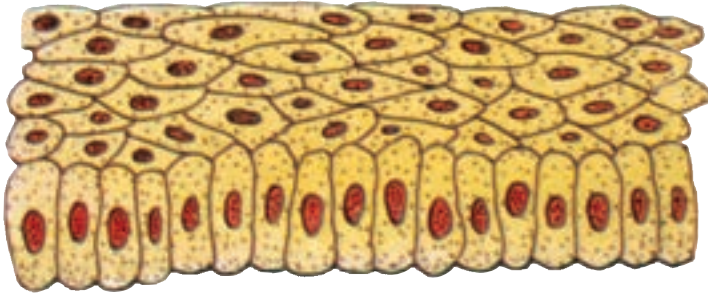
سردی و زبری و نرمی هستند و تمام کارهای بدن را انجام می‌دهند و نیازهای انسان را برطرف می‌سازند. دانش‌آموزان عزیز! یک ساختمان منظم نمی‌تواند سازنده‌ای نداشته باشد و بی‌نقشه و بی‌هدف پدید آمده باشد.

شما از نظم و ترتیب یک ساختمان به خوبی می‌فهمید که عقل و شعور در ساختن آن دخالت داشته و خودبه‌خود و بی‌هدف به وجود نیامده است. مخصوصاً ساختمانی که تمام اعضای آن باهم ارتباط و هماهنگی و همکاری دارند.

بچه‌ها! دربارهٔ ساختمان بدن خود چه می‌گویید؟ دربارهٔ نظام دقیق هماهنگ سلول‌های بدن خود چه می‌اندیشید؟ شما یک ساختمان را که از چندین هزار آجر و چیزهای دیگر درست شده، احتمال نمی‌دهید که خودبه‌خود به وجود آمده باشد و تردید ندارید که سازنده‌ای داشته که از روی علم و آگاهی و برطبق نقشه و هدف آن را بنا کرده است. دربارهٔ بدن خودتان که از چندین میلیارد سلول ترکیب یافته و با چنین نظم و هماهنگی و همکاری شگفت‌آوری انجام وظیفه می‌کنند، چه می‌گویید؟ آیا احتمال می‌دهید که خودبه‌خود پدید آمده باشد؟ آیا احتمال می‌دهید که اصلاً سازنده و طراح‌ی نداشته باشد؟ آیا احتمال می‌دهید که هدفی در کار نباشد؟ چه می‌گویید؟



آیا نمی‌گویید که آفرینندهٔ دانا و توانایی – که علم و قدرتش بسیار عظیم است – همه را پیش‌بینی و حساب کرده و بدن انسان را از میلیاردها سلول، این چنین منظم و زیبا آفریده است؟ راست می‌گویید، ما از دیدن این نظام دقیق و زیبا و شگفت‌انگیز می‌فهمیم که آفریدگار دانا و توانایی آن را چنین آفریده و اداره می‌کند.



از تجمع سلول‌های هم‌شکل و همکار، بافت‌های بدن به وجود می‌آیند. در این تصویر قسمتی از بافت سطحی پوست بدن را مشاهده می‌کنید.

فکر کنید ببینید که اگر به سلول‌های بدن ما غذا و اکسیژن نمی‌رسید، چگونه می‌توانستند زنده بمانند و کار کنند؟ اگر سلول‌های دستگاه گوارش، غذا را هضم و جذب نمی‌کردند، سلول‌های دیگر بدن از کجا غذا به دست می‌آوردند؟ چگونه رشد می‌کردند؟ چگونه تولیدمثل می‌کردند؟ اگر سلول‌های ماهیچه‌ای دست کمک نمی‌کردند، غذا چگونه به دهان می‌رسید؟ اگر آب و غذا و اکسیژن در خارج نبود، چگونه و از کجا غذا به دست می‌آوردیم؟

اگر در بین سلول‌ها و بافت‌ها و اندام‌های بدن، تعاون و همکاری وجود نداشت، آیا ادامه زندگی برای ما امکان داشت؟ از دیدن این همه هماهنگی و همبستگی به دانایی و توانایی آفریدگارمان پی می‌بریم و مشتاقانه می‌کوشیم تا او را بهتر بشناسیم و بیشتر سپاس گوئیم.

وظیفه ما است که دستورهایش را بدانیم و پیروی کنیم تا در دنیا آزاد و پیروز و سربلند و در آخرت شاد و سعادتمند گردیم.

بچه‌ها! خوشنودم که امروز توانستم «بهترین درس‌ها» را که همان درس خداشناسی است برای شما بگویم. درس خداشناسی را می‌توان از سراسر کتاب‌های علوم طبیعی و جهان‌شناسی فراگرفت.

به این پرسش‌ها پاسخ دهید:

- ۱- آیا می‌توانید فرق‌های یک سلول بدن را با یک آجر بیان کنید؟
- ۲- از مشاهده ساختمانی که تمام اعضای آن باهم ارتباط و هماهنگی و همکاری دارند چه می‌فهمید؟ آیا چنین ساختمانی ممکن است بی‌هدف به وجود آمده باشد؟
- ۳- اگر در بین سلول‌ها و بافت‌ها و اندام‌های بدن، تعاون و همکاری وجود نداشت، آیا ادامه زندگی برای ما امکان داشت؟
- ۴- از دیدن این همه تعاون و هماهنگی و همکاری در بین سلول‌ها و بافت‌ها و اندام‌های بدن چه می‌فهمیم؟
- ۵- وظیفه ما در مقابل آفریدگاران چیست؟

صفات کمال آفریدگار جهان

۱- شما «می‌توانید» راه بروید. شما «می‌توانید» فکر کنید. «می‌توانید» بنویسید و «می‌توانید» کتاب بخوانید و ... ولی آیا این کارها را یک قطعه سنگ هم «می‌تواند» انجام دهد؟ حتماً می‌گویید: نه ... این کارها از یک قطعه سنگ ساخته نیست. پس شما بر این کارها «قدرت» دارید ولی یک قطعه سنگ این قدرت را ندارد، آیا شما در این مورد امتیازی بر سنگ دارید؟ چه امتیازی؟ شما کامل‌تر هستید یا یک قطعه سنگ؟ چه پاسخی دارید؟

البته پاسخ شما درست است. شما «می‌توانید» و سنگ «نمی‌تواند». پس شما کامل‌تر هستید، چون بر این کارها «قدرت» دارید و قدرت یک صفت کمال است.

۲- شما چیزهای بسیاری را می‌دانید، یعنی به آنها «علم» دارید. دوستان شما هم چیزهای بسیاری را می‌دانند و به آن چیزها «علم» دارند. بعضی از موجودات «علم» دارند و بعضی دیگر از علم و دانایی بی‌بهره‌اند. انسان از کدام دسته است؟ سنگ و چوب و آهن از کدام دسته هستند؟ کدام دسته کامل‌تر و باارزش‌ترند؟ موجودات با «علم» باارزش‌ترند یا موجودات بی‌علم؟ چه پاسخی دارید؟

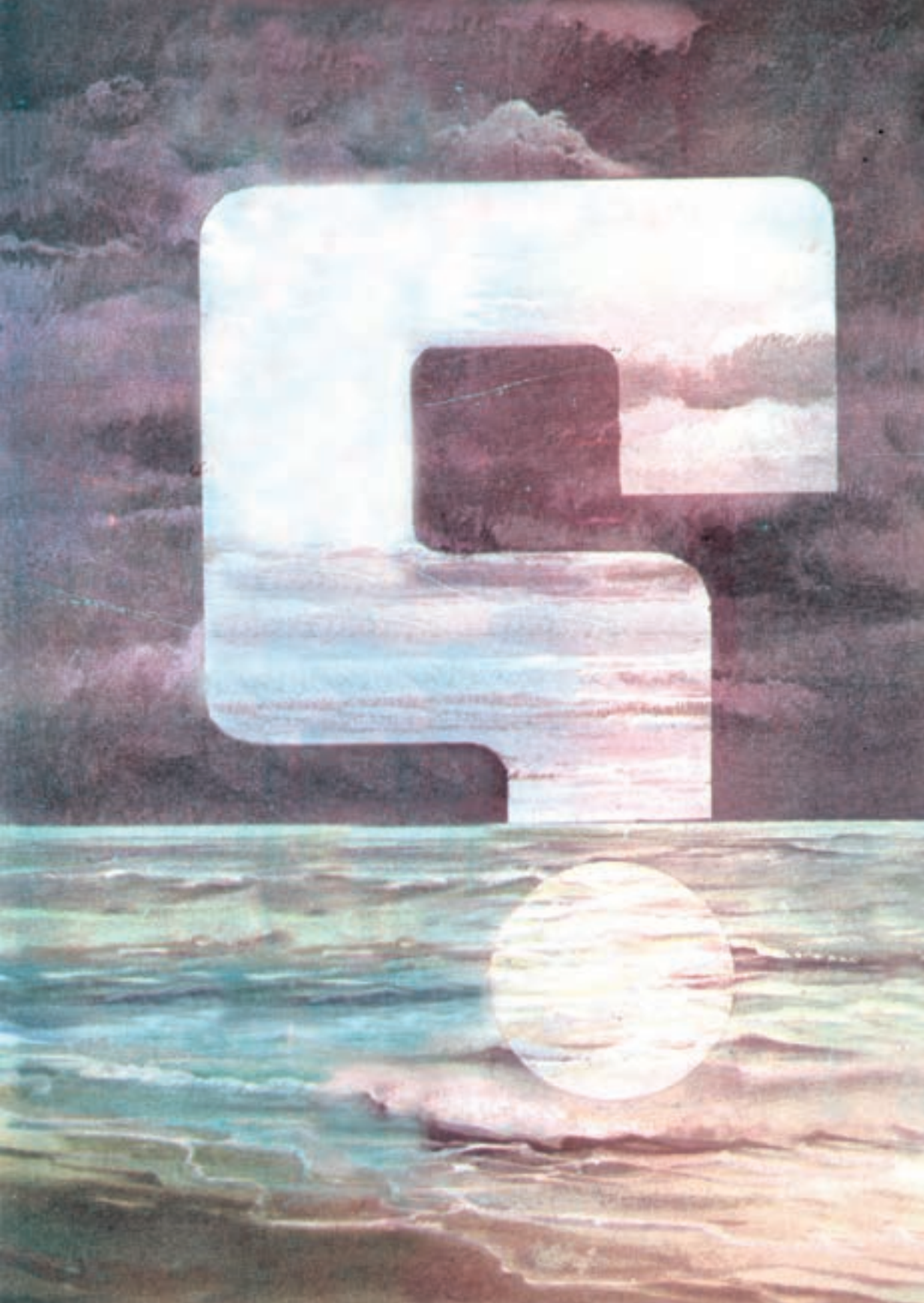
البته پاسخ شما درست است. انسان علم دارد و سنگ و چوب و آهن علم ندارند و البته موجود با علم کامل‌تر و بهتر از موجود بی‌علم می‌باشد. درست گفتید، علم یک صفت کمال است و هرکس این کمال را داشته باشد. بدون شک کامل‌تر از موجودی است که این صفت کمال را نداشته باشد.

۳- بعضی از موجودات زنده هستند، مانند گیاهان و حیوانات و انسان‌ها اما برخی دیگر زنده نیستند، مانند سنگ و چوب و آهن و ... کدامیک از این دو دسته کامل‌تر است؟ موجودات زنده که «حیات» دارند؟ یا موجودات غیرزنده؟ چه پاسخی دارید؟

البته پاسخ شما درست است. «حیات» نیز یک صفت کمال است.

تاکنون فهمیدیم که «علم و قدرت و حیات» سه صفت کمال می‌باشند و عده‌ای از موجودات این سه کمال را دارا هستند و «دانا و توانا و زنده» می‌باشند.

موجودات «دانا و توانا و زنده» را خدا آفریده است و این کمالات را خدا به آنان داده است. خدا



که این کمالات را به آنان داده است، خودش بهتر و بالاتر از این صفات را دارا می‌باشد.



شما در درس‌های پیش به نظام دقیق و شگفت‌آور گوشه‌هایی از جهان آفرینش پی بردید و دانستید که چه نظم و ظرافت و ریزه‌کاری‌هایی در آفرینش آنها به کار رفته است و با چه ارتباط و هماهنگی دقیقی آفریده شده و اداره می‌شوند و می‌دانید که همه آفریده‌ها چنین هستند.

این نظام دقیق و شگفت‌آور جهان گواه چیست؟ نظم و ترتیب و هماهنگی و ظرافت این جهان، به ما چه می‌آموزد؟ از مطالعه قوانین پرشکوه و نظام دقیق و همکاری نزدیک آفریده‌های جهان، چه می‌فهمیم؟ از مطالعه آفریده‌ها به خوبی روشن می‌شود که «وجود زنده، دانا و توانایی» جهان را آفریده است و در آفرینش آن آگاه و هدف‌دار بوده است. پدیده‌های جهان را بر طبق قوانین و نظام استواری آفریده و اداره می‌کند و به سوی هدف مخصوصی هدایت می‌نماید.

تاکنون فهمیدیم که خدا – یعنی آفریدگار مهربان جهان – بر همه چیز آگاه است همه را می‌بیند و چیزی بر او پوشیده نیست، کوچک‌ترین چیزی از او پنهان نیست و در همه جا حاضر و ناظر است، بر اعمال بندگان آگاه است و همه را جزا می‌دهد.

فهمیدیم که خدا قادر است یعنی بر انجام هر امری تواناست. قدرت و توانایی او محدود نیست. تمام موجودات را او آفریده و اداره می‌کند. فهمیدیم که او «زنده» است و کارهایش را از روی علم و آگاهی انجام می‌دهد.

اکنون بیندیشیم که وظیفه ما در مقابل این آفریدگار عظیم و دانا و توانا چیست؟

به این پرسش‌ها پاسخ دهید:

- ۱- شما کامل‌تر هستید یا یک قطعه سنگ؟ چرا؟
- ۲- صفات کمال به چه چیزهایی می‌گویند؟ چند نمونه از آنها را نام ببرید.
- ۳- موجودات این صفات کمال را از کجا به دست آورده‌اند؟
- ۴- از کجا می‌فهمیم که خالق این عالم دارای صفات کمال است؟

توحید و شرک

پیامبران در زمانی از سوی خدا به پیامبری مبعوث می‌شدند که اکثر مردم جهان جاهل و مشرک و بت پرست بودند. گمان می‌کردند غیر از خدا دیگران هم در تدبیر و ادارهٔ جهان دخالت دارند برای خدا شریک قرار می‌دادند و به جای این که خدای حیّ یگانه و دانا و توانا را پرستش و اطاعت کنند، مجسمه‌های بی‌جان و بت‌های نادان و ناتوان را می‌پرستیدند و برایشان نذر و قربانی می‌کردند و از آنان حاجت می‌خواستند.

ستمگران و زورگویان و طاغوتیان را افراد برگزیده می‌دانستند و آنان را ممتاز و شایسته اطاعت می‌پنداشتند و ولایت و فرمانروایی آنان را می‌پذیرفتند. سعادت و شقاوت، خوشبختی و بدبختی و مرگ و زندگی خود را منحصراً به خواست و ارادهٔ آنها می‌دانستند و در حدّ پرستش از آنها اطاعت کرده و در مقابلشان اظهار بندگی و چاکری می‌نمودند.

مردم جاهل و مشرک، آزادی و استقلالِ خدادادی خویش را فراموش کرده و برده‌وار مطیع فرمانروایان ستمگر و طاغوت‌های زمان بودند و در برابرشان کرنش می‌کردند و به خاک می‌افتادند. مردم به بت پرستی سرگرم و دلخوش بودند و استثمارگران بر جان و مالشان مسلط بودند و دسترنجشان را به یغما می‌بردند. اکثریت این مردم در کمال محرومیت و فقر زندگی می‌کردند ولی جرأت نمی‌کردند که در برابر طاغوتیان قیام کنند و حقشان را بگیرند. بت پرستی، شخصیت پرستی، قبیله پرستی، مرز و بوم پرستی و خودپرستی مردم را پراکنده و گروه گروه کرده بود و استثمارگران ظالم به این اختلافات دامن می‌زدند.

همهٔ این پرستش‌ها کم و بیش از مظاهر شرک بود. و بزرگترین عامل بدبختی مردم هم شرک بود. داروی این همه درد چه بود؟ راه نجات این مردم که در آتش بدبختی و فلاکت می‌سوختند، چه بود؟ چگونه می‌توانستند از این همه ظلم و ستم نجات یابند؟ رهبر و روشنگری می‌خواستند تا آنها را بیدار و هوشیار سازد؛ از شرک و بت پرستی نجاتشان دهد و به توحید^۱ و خداپرستی فراخواند.

۱- توحید = خدا را یگانه دانستن و فقط او را پرستیدن

در چنین زمانی، پیامبری از سوی خدای مهربان، به هدایت و رهبری مردم برگزیده می‌شد و نخستین برنامه و مهم‌ترین اقدامش را مبارزه با شرک و بت‌پرستی قرار می‌داد.

هر پیامبری در نخستین دعوتش به مردم آگاهی می‌داد که جز خدای یگانه، معبودی دیگر در جهان نیست و رستگاری انسان تنها در پرستش خدای یکتاست.

می‌دانید این دعوت یعنی چه؟ یعنی ای مردم بت‌های دروغین و خدایان گوناگون را دور بریزید و خدای یگانه جهان‌آفرین را اطاعت و پرستش کنید. از سرپرستی ستمگران خارج شوید و سرپرستی و رهبری فرستاده خدا را بپذیرید تا آزاد و سربلند و سعادتمند شوید.

پیامبر به مردم می‌فرمود: ای مردم! آفریننده و اداره‌کننده جهان فقط خدای تواناست. اوست که قوانین جهان و نظام آفرینش را برقرار کرده و جهان را اداره می‌کند. با تدبیر و تنظیم و اراده اوست که شب و روز می‌آیند و می‌روند، برف و باران از آسمان بر زمین می‌بارند، درختان و گیاهان گل و شکوفه و میوه می‌دهند و حیوان‌ها و انسان‌ها روزی می‌خورند. خدای زنده یگانه دانا و تواناست که با قدرت و آگاهی، همه موجودات را آفریده و از همه آنها بی‌نیاز است. همه موجودات به او نیازمند و محتاجند و از هیچ آفریده‌ای به استقلال کاری ساخته نیست. بدانید که خدا تدبیر و اداره جهان را به کسی واگذار نکرده است.

پیامبر به مردم هشدار می‌داد و می‌فرمود: ای مردم! آگاه باشید که همه انسان‌ها مخلوق خدا هستند و باید با همه آنها عادلانه رفتار شود: سیاه و سفید، زرد و سرخ، مرد و زن، عرب و غیرعرب، همه افراد بشر، همه حق آزادی و حیات دارند و گرامی‌ترین انسان‌ها نزد خدا با تقواترین آنهاست.

خدا زمین و منابع طبیعی را برای انسان‌ها آفریده، همگان حق دارند بهره‌مند شوند. هرکسی حق دارد با رنج و کوشش و تلاش خویش، زمین را آباد کند و از منابع طبیعی آن در حد نیاز خویش استفاده نماید و به مردم نیز استفاده رساند.

پیامبر به مردم می‌فرمود: ای مردم! برده و مطیع ستمگران مباشید که خدا شما را آزاد آفریده است. از آنها کسی صاحب اختیار شما نیست. صاحب اختیار شما خداست که شما را آفریده است. سرپرستی و رهبری شما فقط با اوست. جز خدا و کسانی که سخن خدا را به شما ابلاغ می‌کنند و به احکام خدا واقف هستند، کسی شایسته اطاعت نیست. تقوا پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید تا شما را از شر این ستمگران زورگو نجات دهم. شما همگی آزادید و نباید اسیر و زیردست ستمگران غارتگر باشید. از غیر خدا بیم نداشته باشید و به غیر او امید نبندید و تنها برای رضای خدا بکوشید و کار کنید. یک دل و یک هدف باشید.

معبودهای دروغین و اختلاف‌انگیز را دور بریزید. همه و همه زیر پرچم توحید گرد آیید تا آزاد و سربلند و سعادتمند شوید. همه کارها را تنها به نام خدا و برای خدا و به یاد خدا شروع کنید. فقط از او یاری و کمک بخواهید تا در این مبارزه پیروز گردید.

به این پرسش‌ها پاسخ دهید:

- ۱- مظاهر شرک و بت پرستی چیست؟
- ۲- چرا استثمارگران به اختلافات مردم دامن می‌زنند؟
- ۳- توحید یعنی چه؟ شرک یعنی چه؟
- ۴- مهم‌ترین برنامه و اقدام هر پیامبری چه بود؟
- ۵- گرامی‌ترین انسان نزد خدا کیست؟
- ۶- آیاستمگران باید بر دیگر انسان‌ها سرپرستی و رهبری داشته باشند؟ صاحب اختیار واقعی انسان‌ها کیست؟
- ۷- برای پیروزی نهایی بر مستکبرین، راه اساسی چیست؟

قسمت دوم

بازگشت به جهان آخرت (معاد)

در این دو درس گفتگوی ساده و صمیمی چند دانش‌آموز را می‌خوانیم و مطالبی را دربارهٔ هدف نهایی جهان آفرینش و انتقال به جهان آخرت می‌آموزیم، سپس همین مطالب را در درس بعد به صورت جدی‌تر و دقیق‌تر بررسی می‌کنیم.

برداشت محصول (۱)

عمو می‌مهربان، بار دیگر ما را به باغ دعوت کرده بود، خواسته بود که او را در چیدن میوه‌ها کمک کنیم. من و برادران و خواهرانم از این دعوت خیلی خوشحال بودیم، خوشحالی بیشتر ما از این بود که مسافرت ما سه روز طول می‌کشید.

روز چهارشنبه صبح خیلی زود حرکت کردیم. وقتی به دهکده رسیدیم که خورشید تازه طلوع کرده بود. در باغ نیمه‌باز بود و سیب‌های سرخ و درشت از لابلای شاخه‌ها و برگ‌ها دیده می‌شدند. من و خواهرم خواستیم وارد باغ شویم، پدرم گفت: صبر کنید تا در بزنیم و برای وارد شدن اجازه بگیریم، آنگاه داخل شویم. پدر با سنگ به میخ‌های بزرگ و برجسته در کوبید. صدای عمو را از دور شنیدیم که می‌گفت: بفرمایید! بفرمایید! با شنیدن صدای می‌مهربان عمو وارد باغ شدیم. جای شما خالی، چه هوای لطیفی! چه منظرهٔ قشنگی! سیب‌های سرخ و درشت بر شاخه‌های درختان آویخته بودند و با وزش نسیم صبحگاهی، آرام آرام تکان می‌خوردند. روی زمین با علف‌های سبز و قشنگ پوشیده شده بود. آب زلالی از جوی وسط باغ می‌گذشت.

وقتی نزدیک اتاق وسط باغ رسیدیم، عمو را دیدیم که دوان دوان به استقبال ما می‌آید. سلام کردیم. به ما خوشامد گفت و ما را به اتاق برد. وسایل صبحانه و شیر گرم آماده بود. یک سینی بزرگ سیب هم وسط اتاق بود. عمو به سیب‌ها اشاره کرد و به من و بچه‌های دیگر گفت: این سیب‌های قشنگ و خوشمزه را خدا برای شما آفریده است. بخورید و لذت ببرید و خدا را شکر کنید. یادتان هست بهار که به اینجا آمدید، از بارش باران کمی ناراحت شدید؟ اگر باران نمی‌بارید و آب نبود، درخت‌ها از بی‌آبی خشک می‌شدند. آن وقت این سیب‌های زیبا و خوشمزه را چگونه به دست می‌آوردیم؟



مریم گفت : عمو جان! راستی آن روز چه روز خوبی بود! هم بازی کردیم و هم چیزهای تازه یاد گرفتیم .

عمو گفت : حالا صبحانه بخوریم تا بعد از صبحانه صحبت های آن روز را دوباره به یاد بیاوریم و نتیجه تازه ای بگیریم . سپس برای چیدن سیب ها به باغ برویم .

بعد از صبحانه عمو به زهره گفت : زهره جان! یادت هست آن روز درباره گردش آب چه گفتیم؟ زهره کوچولو گفت : بله! یادم هست؛ لباس فریدون را نشان دادید و گفتید که باران از ابرها می بارد . همه از این جواب کوتاه و قشنگ زهره خندیدیم .

پدر گفت : چرا می خندید؟! زهره راست می گوید . نور خورشید به دریاها می تابد آب دریاها در اثر حرارت خورشید بخار می شود و بالا می رود، بادها، بخارها را به این سو و آن سو می برند . سردی هوای بالا بخارها را تبدیل به ابر می کند . ابرها – بخارهای به هم فشرده و متراکم – در اثر سنگینی یعنی به وسیله نیروی جاذبه زمین به سوی زمین کشیده می شوند و به صورت باران قطره قطره بر زمین فرومی ریزند . آب باران در نهرها و رودها جاری می گردد تا انسان ها و حیوانات بنوشند و سیراب گردند . مقداری از آب باران هم تدریجاً در زمین فرومی رود و برای برآوردن حوائج انسان ها ذخیره می گردد . آب های ذخیره شده بعداً به صورت چشمه از زمین می جوشند و در دسترس انسان قرار می گیرد و یا همان جا می ماند و انسان با کار و رنج و کوشش قنات یا چاه احداث می کند و مورد استفاده قرار می دهد . عمو خندید و گفت : شما چقدر خوب درس را حاضر کرده اید!

پدر نگاهی به عمو کرد و گفت : برای اینکه شما خیلی خوب درس دادید، گفتید که : همه موجودات جهان – همین گونه – با قوانین استوار و نظامی دقیق آفریده شده اند و در مسیر معینی تلاش و حرکت می کنند و هدف ویژه ای را دنبال می نمایند .

جهان مادی – به فرمان و اراده خدا – همواره در تغییر و تلاش و حرکت و تکاپو است تا به انسان ها خدمت کند . گیاهان و درختان از آب و هوا و نور خورشید و مواد معدنی موجود در خاک استفاده می کنند و به انسان غذا و پوشاک می دهند . حیوانات آب و علف می خورند و به انسان غذا و پوشاک می دهند و خلاصه :

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
وقتی صحبت پدر به اینجا رسید، فرشته خانم سینی سیب را برداشت و جلوی مادر گرفت و گفت : خواهش می کنم بفرمایید . مگر نشنیدید که :
ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا که سیبی به کف آریم و به غفلت نخوریم!

بعد سینی را به عمو داد. عمو سینی سیب را جلوی پدر و ما گرفت و با خنده گفت: بچه‌ها! شما هم سیب بردارید. بخورید و لذت ببرید و برای اینکه به غفلت نخورده باشید با نام خدا شروع به خوردن نمایید و خدا را شکر کنید. می‌خواهیم همگی به باغ برویم و سیب‌ها را بچینیم چون که امروز عصر باید مقداری از سیب‌ها را با ماشین جهاد سازندگی برای سربازها و پاسدارها بفرستیم. آنها باید از این نعمت‌های خوب خدا استفاده کنند.

برخیزید تا به باغ برویم. بقیه صحبت‌ها برای فردا و پس فردا باشد.

به این پرسش‌ها پاسخ دهید:

- ۱- تغییر و تلاش و حرکت جهان مادی برای چیست؟ با مثال توضیح دهید.
- ۲- پدر نرگس سخنان خود را در یک بیت شعر خلاصه کرد، آن را توضیح دهید.
- ۳- برای اینکه نعمت‌های خدا را به غفلت نخورده باشیم، چه کارهایی باید انجام دهیم؟

برداشت محصول (۲)

روز پنجشنبه صبح زود از خواب برخاستیم. چه صبح زیبا و خوبی! چه هوای مطبوع و باصفایی! ای کاش شما هم آنجا بودید و زیبایی طلوع خورشید را از پشت آن کوه بلند و آن جنگل خرم و سبز می دیدید.

پدر پشت پنجره ایستاده بود و طلوع پرشکوه خورشید را می نگریست و شعر دیروز را زمزمه می کرد!

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
فرشته خانم سماور را روشن می کرد. پس از آماده شدن صبحانه همگی پای سفره نشستیم و مشغول خوردن صبحانه شدیم.

وقتی صبحانه تمام شد، فرشته خانم با کمک مادرم سفره را جمع کرد و آنگاه عمو گفت: یادتان هست پدر دیروز چه گفت؟ یادتان هست درباره پیوستگی و هدف داری جهان آفرینش چه مطالبی گفت؟ همان گونه که پدر گفت، جهان ماده - به فرمان و اراده خدا - همواره در تغییر و تلاش و حرکت و تکاپو است تا به ما انسان ها خدمت کند.

در زندگی خودتان ببینید. انسان در آغاز موجودی کوچک و ناتوان است. با سرعت به سوی هدف برتری که خدا برای او پیش بینی کرده است، در حرکت و تکاپو است. شیر می نوشد و بزرگ می شود. غذا می خورد و بزرگ تر می شود و به رشد خود ادامه می دهد، کار می کند و تجربه می اندوزد و با جهان خارج تماس می گیرد و کسب دانش می نماید. از منابع طبیعی جهان ماده و از نتایج کار و کوشش حیوانات و گیاهان و درختان استفاده می کند، جسم و جان خویش را پرورش می دهد. همه موجودات جهان در تلاش و تکاپو هستند تا به انسان خدمت کنند و نیازهای زندگی او را برطرف سازند. ولی در این میان ناگاه مرگ فرامی رسد و جسم انسان از حرکت باز می ایستد. اکنون شما چه فکر می کنید؟ آیا انسان با فرارسیدن مرگ نابود می گردد؟ آیا تکاپوی همه موجودات جهان - که برای زندگی انسان تلاش می کنند - نافرجام می ماند؟ آیا کوشش و حرکت موجودات جهان بی هدف و بیهوده می شود؟ آیا این همه تلاش به نابودی می گراید؟

نه ... هرگز! آفرینش جهان و انسان بی هدف و بیهوده نیست. خدا جهان را با این نظم و شکوه برای نیستی نیافریده است. بلکه انسان را موجودی جاودانه آفریده که از این جهان به جهان آخرت می رود و انسان در جهان آخرت جاودانه زندگی خواهد کرد.

مرگ مانند پلی است که نیکوکاران را به نعمت‌های برتر جهان آخرت و محبت‌های والای پروردگار منتقل می‌سازد و گنهکاران را به سزای کردار زشتشان و عذاب جهنم می‌رساند.

حالا فهمیدید مرگ یعنی چه؟ مرگ یک انتقال است. همان‌گونه که شما از خانه خود به این باغ به مهمانی آمده‌اید، نیکوکاران هم به بهشت زیبای پروردگار به مهمانی خدا و بندگان خوب خدا می‌روند. نیکوکارانی که به دستور خدا و پیامبر او عمل می‌کنند و روان و جان خویش را با محبت دوستان خدا پرورش می‌دهند، در جهان آخرت به بهشت می‌روند و از نعمت‌های زیبای بهشتی برخوردار می‌گردند. نعمت‌های جهان آخرت نصیب کسانی خواهد شد که از نعمت‌های این جهان به درستی استفاده نمایند و از یاد خدا و اطاعت او غفلت نکنند.

آنگاه عمو گفت: حالا برخیزید تا به باغ برویم و بقیه سبب‌ها را بچینیم. فردا هم که جمعه است، عده‌ای از بچه‌های جهاد سازندگی به کمک ما خواهند آمد و کار را تمام خواهند کرد.

در راه، وقتی به طرف درخت‌ها می‌رفتیم، همه با هم با صدای بلند می‌خواندیم.
ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

به این پرسش‌ها پاسخ دهید:

- ۱- تحولات زندگی انسان را توضیح دهید.
- ۲- اگر جهان آخرت و قیامت در پیش نباشد، چرا همه کارهای انسان بی‌نتیجه می‌شود؟
- ۳- «مرگ» یعنی چه؟ توضیح دهید؟
- ۴- نعمت‌های جهان آخرت نصیب چه کسانی خواهد شد؟

هدف نهایی آفرینش جهان

خورشید می‌تابد، ابر می‌بارد تا درختان گل و شکوفه و میوه بیاورند. چشمه‌های زلال از لابه‌لای سنگ‌ها می‌جوشد تا انسان‌ها از آب پاک آنها بنوشند.

شب می‌رود و روز می‌آید تا ما انسان‌ها در روشنی و گرمی آفتاب بکوشیم و از نعمت‌های خدا بهره‌مند شویم. روز می‌رود و شب درمی‌رسد تا در تاریکی و آرامش آن بیاساییم و برای عبادت و کار و تلاش فردا شاداب و بانشاط برخیزیم.

خورشید و ماه، ابر و باد، آسمان و زمین همه در تلاشند تا انسان پرورش یابد و از نادانی و ناتوانی به دانایی و توانایی برسد و جسم و جانش را پرورش دهد. فعالیت‌های گیاهان و درختان و حیوانات، همه در خدمت انسان قرار می‌گیرد و همه برای بهره‌مند ساختن و رشد و پرورش انسان تلاش می‌کنند. همه تلاش می‌کنند تا انسان زندگی کند.

ولی در این میان ناگهان مرگ فرامی‌رسد و جسم انسان از حرکت بازمی‌ایستد. شما چه فکر می‌کنید؟

آیا همه موجودات جهان تلاش می‌کنند تا انسان چندروزی زندگی کند و سپس بمیرد و نابود شود؟ در این صورت آیا همه فعالیت‌های موجودات جهان بی‌هدف و بوج و بیهوده نمی‌گردد؟ آیا باور می‌کنید که در آفرینش این جهان هیچ هدفی منظور نبوده است؟ آیا خدای بزرگ این جهان شکوهمند و منظم را بی‌هدف و بیهوده آفریده است؟ آیا خدا این جهان را آفریده که پس از مدتی همه تلاش و حرکتش به نیستی گراید؟ اگر برای نابودی آفریده شده بود، آیا از همان آغاز آفریده می‌شد؟



پس دانستید که انسان موجودی است جاودانی که مرگ او را نابود نمی‌سازد بلکه با مردن از این جهان به جهان دیگر منتقل می‌شود، انسان در این جهان جان و روحش را پرورش می‌دهد و خویشتن را تربیت می‌کند تا به جهان دیگر منتقل گردد در آن جهان نتیجه بویش‌ها و کار و کردار خود را می‌بیند. آن جهان، جهان آخرت است که انسان در آن جاودانه خواهد بود.

اگر انسان خویشتن را با برنامه‌های حیات‌بخش پیامبران تربیت کند و سرپرستی خدا و پیامبران خدا را بپذیرد و صالح و نیکوکار باشد، در جهان آخرت با خوبی و خوشی و در کمال نعمت و آسودگی زندگی می‌کند و با پیامبران هم‌نشین می‌شود.

ولی اگر از دستور و سرپرستی خدا و برنامه‌های پیامبران و رهبری پیشوایان الهی سرپیچی کند، در جهان آخرت جز بدبختی و عذاب چیزی نخواهد دید.

به این پرسش‌ها پاسخ دهید:

- ۱- آیا انسان بیهوده و بی نتیجه آفریده شده است؟
- ۲- انسان چگونه از فعالیت‌های گیاهان و حیوانات بهره‌مند می‌شود؟
- ۳- انسان نتیجه کامل کار و کردار خود را در کجا می‌بیند؟
- ۴- کسی که سرپرستی خدا و پیامبران او را بپذیرد، در جهان آخرت چگونه زندگی خواهد کرد؟ کسی که از سرپرستی و رهبری پیشوایان الهی سرپیچی کند چگونه خواهد بود؟

قسمت سوم

پیامبران یارانه‌نمایان اسرار آمیزترین سفرها

(نبوت)

درسی در قلّه کوه

می خواستیم به کوه برویم با چند نفر از دوستان دربارهٔ برنامهٔ پس فردا گفتگو می کردیم : چه ساعتی برویم؟ چه چیزهایی با خود ببریم؟ از کجا برویم؟...

دربارهٔ این سوالات بحث می کردیم ولی به نتیجه نمی رسیدیم، هریک از دوستان چیزی می گفت. بالاخره منوچهر گفت : بچه‌ها! به نظر من یک نفر راهنما لازم داریم که از کوهنوردی اطلاع داشته باشد، تا به ما بگوید که چه چیزهایی لازم داریم و از چه راهی باید به قلّه برویم. من گفتم : راهنما برای چی؟ احتیاجی به راهنما نداریم. خودمان فکر داریم، چشم هم داریم؛ فکر می کنیم و راه می افیم و راه را می بینیم و بالا می رویم.

منوچهر گفت : اشتباه می کنی، کوهنوردی کار ساده‌ای نیست، ما از وضع کوه آگاهی نداریم و از اسباب و لوازم مورد نیاز هم اطلاعی نداریم، نمی دانیم از کجا برویم و چه چیزهایی با خود ببریم. مثلاً بگو ببینم : اگر هوای کوهستان طوفانی شد، چه می کنی؟ اگر راه را گم کردیم چه می کنی؟... من که پاسخ سؤال‌های منوچهر را نمی دانستم، ناچار موافقت کردم و قرار شد یک فرد مورد اعتماد و آشنا را برای راهنمایی برگزینیم.

روز بعد یکی از دوستان گفت : بچه‌ها! یکی از آشنایان پدر من، کوهنورد ماهر و پرسابقه‌ای است. پدرم از او تقاضا کرده که راهنمایی ما را به عهده بگیرد، او امشب به منزل ما می آید، شما هم بیاید تا برای فردا گفتگو کنیم.

شب به منزل سعید رفتیم، پدر سعید و دوستش در اتاق بودند، وقتی بچه‌ها جمع شدند، آقای داوودی خود را معرفی کرد و گفت : بچه‌ها شنیده‌ام فردا می خواهید به کوه بروید، چه برنامهٔ لذت بخشی را انتخاب کرده‌اید، ولی آیا می دانید ممکن است این سفر خطرناک و دشواری‌هایی هم داشته باشد؟ برای دوری از خطرناک چه می کنید؟

بچه‌ها گفتند : از شما کمک و راهنمایی می خواهیم.

آقای داوودی گفت : خیلی خوب! فردا صبح زود ساعت ۴/۵ آمادهٔ حرکت باشید. لباس گرم، کوله‌پشتی، غذای سبک و اگر توانستید مقداری خرما یا کشمش هم همراه بیاورید من هم وسایل



کمک‌های اولیّه را با خود می‌آورم.

طبق دستور راهنما وسائل لازم را تهیه کردیم و فردا صبح خیلی زود، خوشحال و شادمان به منزل سعید رفتیم. بچه‌ها همه سر وقت آماده بودند، یکی دو نفر از پدرها هم آمده بودند، مقداری از راه را با اتومبیل رفتیم تا به دامنه کوه رسیدیم. از اتومبیل پیاده شدیم و راهنما دستورهای لازم را گفت و مخصوصاً تذکر داد که هیچ‌وقت از هم جدا نشوید، جلوتر نروید و عقب هم نیفتید...

راه افتادیم. کوه بسیار بلندی بود. زیبا و قشنگ! آرام و ساکت! استوار و پابرجا! متین و باوقار! عظمت و قدرت خدای جهان آفرین را به یاد می‌آورد.

راهنما جلو می‌رفت و مادری او صحبت می‌کردیم و می‌خندیدیم و پیش می‌رفتیم. او در همه جا مراقب و مواظب ما بود، در سختی‌ها ما را یاری می‌کرد و راهنمایی می‌نمود، گاهی خودش از صخره بزرگی بالا می‌رفت و آنگاه دست یکایک ما را می‌گرفت و به بالا می‌کشید. گاهی راه وسیع می‌شد و



بچه‌ها با اجازهٔ راهنما می‌دویدند و مسابقه می‌دادند و گاهی هم راه باریک می‌شد و مجبور بودیم پشت سر هم و خیلی با احتیاط برویم. در این وقت‌ها او به ما هشدار می‌داد، خودش در کنار پرتگاه می‌ایستاد و یکی یکی دست بچه‌ها را می‌گرفت و از آنجا می‌گذراند.

پرتگاه‌های خطرناکی در راه بود، در یکی از پرتگاه‌ها پای من لغزید که اگر راهنما دستم را نگرفته بود، صدها متر سقوط کرده بودم، تازه در اینجا فهمیدم که وجود راهنما و راهبر چقدر لازم و ضروری است.

در بین راه گاهی به چند راه می‌رسیدیم، نمی‌دانستیم از کجا برویم او ما را راهنمایی می‌کرد و راه را نشان می‌داد.

در بین راه چند جا نشستیم و استراحت کردیم و چیزی خوردیم... سفری دشوار و آموزنده و زیبا بود. با تحمل سختی‌ها و دشواری‌ها سرانجام نزدیک غروب به قلّه کوه رسیدیم. به به! چه زیبا و

قشنگ! چه منظره‌های زیبایی! چه هوای صاف و لطیفی! همه‌جا پیداست، گویا به جهان دیگری آمده‌ایم. شاد و خوشحال کوله‌پشتی‌ها را باز کردیم و مقداری از غذای ساده‌ای را که آورده بودیم با هم خوردیم، جای شما خالی، راستی که تا آن زمان غذایی به آن خوشمزگی نخورده بودیم. قرار بود شب را همانجا بمانیم. چون به دستور راهنما عمل کرده بودیم، همه چیز داشتیم، وسایل را آماده کردیم.

شب شد. راهنما گفت: بچه‌های عزیز! خدا را شکر که به سلامت به قلّه رسیدیم، حالا قبول کردید که کوهنوردی کار ساده‌ای نیست؟ آیا به تنهایی می‌توانستید به قلّه برسید؟ من گفتم: اگر شما دست مرا نگرفته بودید، من به درّه افتاده بودم، تازه آن وقت متوجه شدم که به راهنما و رهبر کاملاً نیازمندیم.

آقای داوودی گفت: نه تنها کوهنوردی، بلکه هر سفر دشواری به راهنما نیازمند است مثلاً مسافرت به فضا که سفر پیچیده‌ایست خیلی بیشتر به راهنمایی نیاز دارد.

بچه‌ها! آیا می‌دانید مهم‌ترین و اسرارآمیزترین سفری که در پیش داریم، چه سفری است؟ هریک از بچه‌ها جوابی داد و بالاخره پدر منوچهر گفت: به نظر من مهم‌ترین و اسرارآمیزترین سفری که در پیش داریم سفر آخرت است. انتقال از این جهان به جهان دیگر است و به راستی این سفر، پیچیده‌ترین و دشوارترین سفرهای ما است.

راهنما تشکر کرد و گفت: شما درست گفتید منظور من هم همین سفر است، بچه‌ها! درباره این سفر چه می‌اندیشید؟ راه این سفر را چگونه باید بپیماییم؟ چه توشه‌ای باید برداریم؟ برای راحتی و سعادت در آن جهان، چه باید بکنیم؟ چه کسی باید ما را راهنمایی کند؟ چه کسی باید به ما بگوید که چه توشه‌ای برداریم؟

پدر منوچهر اجازه گرفت و گفت: اگر بچه‌ها موافق باشند من در این باره توضیح می‌دهم: راهنمایان سفر آخرت پیامبرانند که بین خدا و مردم واسطه و پیام‌آوردند، پیام‌های خدا را به مردم ابلاغ می‌کنند. بهترین راه و رسم زندگی را به آنها می‌آموزند و راه صعود به قلّه سعادت را به انسان نشان می‌دهند. اخلاق زشت و پرتگاه‌های راه را نشان می‌دهند راه خداپرستی و اخلاق زیبا را بیان می‌کنند. پیامبران انسان‌ها را در این سفر یاری و راهنمایی می‌کنند. ما اگر از گفتار و راهنمایی‌های پیامبران اطاعت کنیم و از یاری آنان بهره‌بریم، راه سفر آخرت را با سلامت و موفقیت خواهیم پیمود و به مقصد خواهیم رسید.

در اینجا من دوباره به یاد خطر بین راه افتادم و پس از تشکر از آقای داوودی گفتم: همانطور

که این سفر را با یاری و راهنمایی آقای داوودی با سلامت پیمودیم و به مقصد رسیدیم.
آقای داوودی که - مثل همه - خود را در پتویی پیچیده بود، نگاه تشکرآمیزی به من کرد و
گفت: البته که به مقصد می‌رسیم، فقط به شرطی که به رهنمودهای پیامبران عمل کنیم و اسباب و لوازم
سفر آخرت را تهیه کنیم.

سپس نگاهی به بچه‌ها کرد و پرسید: بچه‌ها! آیا می‌دانید پیامبران درباره توشه و سفر آخرت چه
گفته‌اند؟ پیامبران گفته‌اند که توشه آخرت ایمان و تقوی و عمل است و سعادت هر انسانی در گرو اعمال
و رفتارش می‌باشد. انسان هرچه در این جهان بکارد در جهان آخرت برداشت می‌کند: اگر خوبی کند
در آخرت خوبی می‌بیند و اگر بدی کند بدی می‌بیند. سعادت یا شقاوت، صعود یا سقوط هر انسانی
به وسیله کارهایش می‌باشد.

انسانی که به رهنمودهای پیامبران عمل می‌کند، راه سفر آخرت را با سلامت و موفقیت می‌پیماید
و به بلندترین مقام‌ها و سعادت‌های یک انسان می‌رسد.

وقتی صحبت آقای داوودی به اینجا رسید نگاهش را به آسمان پرستاره دوخت و مدتی ساکت
به آسمان نگریست... و پس از مدتی نفس بلندی کشید و گفت: بچه‌ها! شما خسته‌اید، بخوابید. من
و پدران شما به نوبت بیدار می‌مانیم و پاسداری می‌دهیم. هر یک از شما هم که می‌خواهد می‌تواند به
نوبت پاسداری دهد. با یاد خدا بخوابید و صبح زود بیدار شوید که فردا برنامه جالبی خواهیم داشت.

به این پرسش‌ها پاسخ دهید:

- ۱- اسرارآمیزترین سفری که در پیش داریم چیست؟
- ۲- سفر به کوه را با سفر به جهان آخرت مقایسه کنید. از این مقایسه چگونه نتیجه می‌گیرید که
انسان به پیامبران نیاز دارد؟
- ۳- پیامبران چه چیزهایی را به مردم می‌آموزند و نشان می‌دهند؟
- ۴- در چه صورتی سفر آخرت را با سلامت و موفقیت خواهیم پیمود و به مقصد خواهیم رسید؟
- ۵- توشه سفر آخرت چیست؟ و سعادت انسان در گرو چیست؟

پیامبران یا راهنمایان اسرار آمیزترین سفرها

روح و روان انسان اسرار و رموز پنهانی بسیاری دارد. آیا انسان به رمزها و اسرار روح و روان خود کاملاً واقف است؟ انسان سفر بسیار مهم و اسرار آمیزی را در پیش دارد، آیا از زندگی و سفر آینده اش اطلاع کافی دارد؟ آیا از توشه های لازم برای جهان آخرتش آگاهی دارد؟ آیا راه رسیدن به تکامل و سعادت خود را به خوبی می شناسد؟ آیا از دشواری ها و یرتگاه های راه کاملاً خبر دارد؟ چه کسانی به پرسش های او پاسخ می دهند؟ چه کسانی راه را از بیراهه می شناسند؟ چه کسانی راه را به انسان نشان می دهند؟ چه کسانی در این راه انسان را راهنمایی و یاری می کنند؟

– پیامبران که برگزیدگان خداوند.

پس انسان همیشه به وجود پیامبران و راهنمایی های آنان نیازمند بوده و هست. خدای بزرگ که همه موجودات را آفریده و امکانات لازم را برایشان فراهم ساخته است و در مسیر تکامل قرارشان داده است، انسان را – یعنی کامل ترین و ارزنده ترین موجودات جهان را – در مسیر پرخطر زندگی و سفر آخرت، بدون راهبر و راهنما واگذار نکرده است، بلکه برای تکامل و هدایت و یاری همه جانبه او راهنمایی را برگزیده و مبعوث نموده است.

چون تنها خداست که از اسرار و رموز جسم و جان انسان و گذشته و آینده اش آگاه است و به زندگی دنیا و آخرت او کاملاً واقف می باشد. چه کسی بیشتر و بهتر از خدا به رموز آفرینش انسان آگاهی دارد؟ چه کسی بهتر از خدا می تواند برنامه سعادت و تکامل انسان را در اختیارش قرار دهد؟ آیا ممکن است خدای مهربان که انسان را آفریده، او را در پیمودن این راه دشوار بدون برنامه و رهبر و راهنما بگذارد؟

نه... هرگز! خدا انسان را در پیمودن این مسیر پیچیده و دشوار تنها رها نکرده است بلکه برای او راهنما و راهبر فرستاده است. پیامبران را از میان انسان ها برگزیده و اطلاعات لازم را در اختیارشان قرار داده تا مردم را یاری نمایند و به راه صعود و تکامل هدایت کنند.

پیامبران راه را از بیراهه می شناسند و از هرگونه خطا و اشتباه و گناهی معصومند، پیام های الهی را

دریافت می‌کنند و بدون کم و زیاد در اختیار مردم قرار می‌دهند. پیامبران انسان‌های برگزیده و شایسته‌ای هستند که برنامه‌های دین در آنان تحقق یافته و از جهت گفتار و رفتار می‌توانند سرمشق مردم باشند. از هنگامی که انسان آفریده شد و زندگی خود را در زمین شروع کرد، همواره پیامبرانی داشته است. پیامبران همانند مردم و در بین آنان زندگی می‌کردند و به مردم آگاهی می‌دادند. و در رشد و پرورش فکر و اخلاق و ایمان مردم می‌کوشیدند. توجه مردم را به سوی خدا و جهان جاوید آخرت جلب می‌نمودند. روح خداپرستی و خیرخواهی و توجه به خوبی و پاکیزگی را در نهاد آنان بیدار می‌ساختند و با شرک و کفر و مادی‌گری مبارزه می‌کردند و پیوسته با ظلم و تجاوزگری در پیکار بودند. پیامبران مردم را به اخلاق نیک و کارهای پسندیده فرا می‌خواندند و از اخلاق زشت و کردار پلید و ناپسند باز می‌داشتند. به واسطه کوشش و فداکاری و راهنمایی‌های پیامبران و پیروان آنها است که بشر توانسته روش خوب زندگی کردن را بشناسد.

به این پرسش‌ها پاسخ دهید:

- ۱- علت نیاز انسان به وجود پیامبران و راهنمایی‌های آنان چیست؟
- ۲- راهنما و رهبر انسان‌ها در مسیر پرخطر زندگی و سفر آخرت چه کسانی هستند؟
- ۳- چه کسی بهتر و بیشتر از خدا به اسرار آفرینش انسان آگاهی دارد؟ چرا؟
- ۴- وظیفه و مسئولیت پیامبران چیست؟ آگاهی‌های لازم را چه کسی در اختیار پیامبران قرار می‌دهد؟ مسئولیت پیامبران را چه کسی معین می‌کند؟
- ۵- دعوت و کوشش و تلاش پیامبران در راه رسیدن به چه هدف‌هایی بوده است؟

